

# گزارش سیاسی شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان

## به کنفرانس سراسری نهضت

۲۳ جون ۲۰۰۷

### سخنرانی عبدالله نایبی رییس نهضت آینده افغانستان

هموطنان عزیز ،

دوستان ، مهمانان و رفقای گرانقدر،

کنفرانس سراسری امروزین نهضت آینده افغانستان به منظور تحلیل همه جانبه وضعیت نیرو های دموکراتیک افغانی در شرایط بحرانی کنونی و اتخاذ تصمیم تاریخی برای تسریع روند نو سازی و تحکیم جنبش چپ دگرگون ساز افغانستان دعوت گردیده است.

از کنفرانس قبلی ما تا امروز دو سال و شش ماه میگذرد . این مدت با تمام کوتاهی آن نباشته از رویداد های جدی و سرنوشت ساز برای نیرو های اصیل مترقی بوده است. باید در متن این دگرگونیها، چپ افغانی را از بحران بیرون کشید.

تقریباً شش سال از اشغال افغانستان توسط امریکا و ناتو میگذرد. امیدواری های مردم رنج کشیده افغانستان برای بازیابی صلح و زنده گی آرام همه نقش بر آب شدند دموکراسی نمونه یی موعود به پاگیری یک حاکمیت فاسد، مافیایی ، بی اتوریته و چپاولگر انجامید، زنده گی ملیونها هموطن ما بد تر از دوران الیگارشی طالبی است. کشور به سوی چنان بحران عمیق و طولانی در حرکت است که حتی بقای آن را به حیث یک سرزمین مستقل مورد سوال قرار میدهد. نیروها و حلقات حاکم در دولت کنونی افغانستان یکسره به ارتجاع جهادی قرون وسطایی تعلق دارد. این نیرو ها از جنگسالاران و جهادیان حاکم در ولایات

نماینده گی میکنند و در واقع ویتترین سیاسی آنهایند. نمایش آنها در شهر کابل هنگام مطالبه توشیح فرمان عفو جانیان ، تلفیق ارگانیک حاکمان کابل را با متنفدان جهادی محل نشان داد. تناقضات سطحی در دستگاه حاکم جزیی از اختلافات معمول در حاکمیت است که به هیچوجه به معنای تضاد سرشتی بین گروه های حاکم نیست. از جبهه متحد ملی گرفته تا دیگر گروه های وابسته ، همه در خدمت یک نظام قرار دارند که ضامن منافع ارتجاع قرون وسطاییست.

اپوزیسیون فعال نظامی در وجود نیرو های به ظاهر وابسته به طالبان و القاعده ، جزیی از همان نیروهای قرون وسطاییست. این نیروها که شعارسیاسی جنگ با امریکا و متحدان آنرا پیش کشیده اند در واقعیت امر دستاویز سیاست های حاکمیت پاکستان اند که استراتیژی بی ثباتی دایمی افغانستان را به حیث یک عنصر ساختاری سیاست منطقه یی خود میپندارد.

حمایت ایران و روسیه از طالبان به منظور بی اعتبار ساختن حضور امریکا در افغانستان است. روسیه و ایران در یک پیمان خطرناک ضد افغانی تلاش دارند تا از دو سوی افغانستان را به حیث یک کانون همیشه شعله ور جنگ نگهدارند: از یکسو با راه اندازی جبهه متحد ملی ، تناقضات جدیدی را در سطح حاکمیت کابل به وجود آورده اند و از سوی دیگر با تجهیز نیرو های وابسته به طالبان امریکا و متحدانش را بیشتر از پیش مصروف عملیات نظامی میسازند. بدینگونه هم حاکمیت در اختیار نیرو های قرون وسطاییست و هم اپوزیسیون فعال نظامی . تنها حامیان خارجی آنها فرق دارند. در چنین وضعیت سیاسی به ظاهر متناقض که عرصه تبارز فعالیت همزمان ارتجاع در حاکمیت و اپوزیسیون است، راه درست و اصولی را انتخاب کردن به حق کار ساده یی نیست. تنها با روشنبینی اندیشه یی و تحلیل ژرف سیاسی میتوان راه اصولی را پیدا کرد. به طور نمونه ما در هنگام راه اندازی انتخابات تصنعی برای ایجاد پارلمان تصنعی به نیرو های چپ هشدار داده بودیم که نباید در آن شرکت کنند زیرا دریافته بودیم که ارتجاع و حامیان جهادی آن میخواهند از شرکت نیروها و سازمانهای مترقی یا عناصر وابسته به حاکمیت حزب وطن برای دموکراتیک جلوه

دادن نظام سوء استفاده کنند نه اینکه عناصر مترقی و چپ را در حاکمیت شریک بسازند. رویداد های بعدی درستی برداشت ما را نشان دادند. پس در اوضاعی که حاکمیت و اپوزیسیون فعال ، هردو در اختیار ارتجاع قرون وسطایی قرار دارند، چپ میتوان کرد؟ نهضت آینده افغانستان از دیری بدینسو پاسخ ارائه کرده است : یگانه امکان سیاسی برای ما متشکل ساختن نیروهای چپ دموکراتیک در یک سازمان بزرگ سیاسیست تا از طریق آن بتوانیم از پی جنگ فرسایشی که بین دو بخش ارتجاع جریان دارد ، یک الترناتیف مردمی را ارائه بداریم.

اوضاع پیچیده داخل کشور و تبلیغات ایدئولوژیک مسخ کننده رسانه های گروهی وابسته به ارتجاع جهانی و امپریالیزم درک روند های بنیادی جامعه افغانی را برای بسیاری از حلقات و گروه های بازمانده از ح. د. خ. ا. دشوار ساخته است. فاصله گرفتن از وابستگی های دیروز که عمدتاً بر محور سوویتیزم شکل گرفته بودند ، از یکسو و دل بسته گی به هیاهوی اغواگرانه دموکراتیزم غربی که از سوی مراکز ایدئولوژیک امپریالیزم اشاعه میابند، از سوی دیگر، بخش هایی از بقایای جنبش چپ افغانی را که با سطحی نگری اندیشه یی و خوشبناوری سیاسی خو گرفته بودند به ایجاد تجمع هایی کشاند که حاکمیت موجود کابل را به حیث یک حاکمیت مشروع و قانونی تلقی کردند و خود در تقویت نظام فعالانه شرکت جستند. نهضت آینده افغانستان پیوسته این گرایشها و اقدامات زیانبار را مورد نقد جدی سیاسی - اندیشه یی قرار داده ، نیرو های واقعی چپ دموکرات کشور را به موضع گیری های واقعاً مردمی دعوت کرده است. کسانی که تصور میکنند با اتحاد های فریبنده و دستکاری های سطحی در تعویض چهره ها و عاملان حاکمیت میتوان وضع سیاسی کشور را دگرگون ساخت یا آدمهای جدی سیاسی نیستند یا اینکه عمداً در راه ایجاد زمینه های یک الترناتیف واقعاً دموکراتیک و مردمی سنگ اندازی میکنند.

رفقا ، دوستان ،

بادرنظر داشت این وضعیت نهضت آینده افغانستان مرانامه جدیدی را برای نیروه های مترقی و دگرگونساز مطرح کرده است. این مرانامه با الهامگیری از استقامت های کلی

اندیشه‌ی و سیاسی «طرح مرامنامه‌ی حزب مردم افغانستان» که در کنفرانس قبلی ما پیش کشیده شده بود، ویژه‌گی‌های زیر را دربر دارد:

۱- طرح مرامنامه‌ی جدید با چنان ترمینولوژیی تدوین یافته است که شرایط وضعیت ایدئولوژیک جامعه افغانی را - که متأسفانه زیر بار پندارها و اندیشه‌های خرافی قرون وسطایی قرار دارد - جداً در نظر می‌گیرد نهضت ما برآن است که کار بزرگ ترمینولوژیک برای جنبش چپ در پیش است تا بتوان چنان مفاهیمی را برای ارائه نظریات جهانبینی علمی دوران ما برای جنبش پیشرو چپ افغانی پیشنهاد کنیم که دشمنان ترقی را در زمینه تخریب ایدئولوژیک جنبش از مواضع خرافی خلع سلاح سازد. طرح‌های مرامنامه و اساسنامه نهضت آینده افغانستان نمونه‌های آغازین این امر اند.

۲- کار برد ترمینولوژی جدید به هیچ وجه به معنای عقب نشینی در عرصه تفکر و آماج‌های استراتژیک جنبش چپ و بنیادی کشور نیست. در طرح مرامنامه ایجاد جامعه مبتنی بر عدالت واقعی اجتماعی، رفع بهره‌کشی و ستم و استقرار مناسبات نوین اقتصادی - اجتماعی به سود انسان زحمتکش، چشم انداز روشن حرکت هدفمند نیروهای انقلابی جامعه افغانی را تصویر میکنند. اما این اهداف دورنمایی به هیچوجه به حیث آرمانهای انتزاعی و رویاهای دادجویانه یک گروه روشنفکر بریده از خلق نبوده، بل، در مقام پیامدهای واقعی روند‌های دگرگون‌ساز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی مطرح گردید اند. در شرایطی که سرمایه داری، جهانی تر شده میرود و امپریالیسم سکانهای قدرت را در سراسر کره خاکی بدست می‌گیرد، در انتظار پدیدار شدن آنی «سپیده دم انقلاب‌رهای بخش» در کشوری مثل افغانستان بودن، چیزی جز توهم بیمارگونه نخواهد بود. نهضت آینده افغانستان پیوسته تحقق امکانهای آینده را در وضعیت عینی واقعیت‌های امروز جستجو کرده است و جامعه فارغ از بهره‌کشی را به حیث یک امکان تاریخی در نظر گرفته است، نی به حیث یک امر محتوم که گویا تاریخ به خودی خود در یک حرکتی از پیش تعیین شده و جبری به آن خواهد انجامید. جنبش چپ افغانی باید

یک بار برای همیشه با بینش فرجام باورانه از تاریخ وداع گوید و هرگونه طرح جدیدی اجتماعی - اقتصادی را بحیث یک امکان تاریخی پیش بکشد که تحقق آن نی یک امر اجباری بل یک امر وابسته به مبارزه و پیکار انسانها در شرایط معین تاریخی است . ما در مرامنامه مطروحه ، تشکل مبارزان را در یک سازمان بزرگی متعلق به دنیای کار ، به حیث نیروی پیش برنده حرکت های سیاسی ، شرط بایسته هر گونه تحول بنیادی اجتماعی - اقتصادی تلقی کرده ایم . ایجاد این «عنصر دسته جمعی ذهنی» یگانه وسیله ممکن برای تحقق اهداف استراتژی یک است.

۳- پراتیک سیاسی در بستر شرایطی رخ میدهد که جامعه در آن قرار دارد. تاریخ فاجعه بار افغانستان چنان جامعه یی را به ما به میراث گذاشته است که با آرمانهای مطروحه ما فرسنگها فاصله دارد. مرامنامه جدید نهضت در این زمینه نیز تصاویر واقعیت های امروزی را ارائه میدارد و راه های برون رفت از اوضاع کنونی را در عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی نشان میدهد. از این زاویه مرامنامه مطروحه یک «برنامه بزرگ عمل» برای نیرو های مترقی جامعه افغانیست. ما بر اینیم که تنها تحقق این برنامه عمل میتواند راه خوشبختی زحمتکشان افغانستان را باز کند .

رفقا دوستان،

طرحی که در اختیار تان قرار گرفته است ، در واقعیت امر ، پلاتفورمی است که میتوان بر اساس آن نیرو های لازم سیاسی - اجتماعی را برای برون کردن کشور از فاجعه امروزی تدارک دید. برای گرد هم آوردن این نیروها باید یک سازمان مرکزی دینامیک، متشکل از پیشتاز ترین و آگاه ترین مبارزان چپ را ایجاد کرد. با صراحت باید گفت که از بقایای جنبش گذشته تنها دو سه هزار آن به درد سازمان نامبرده خواهند خورد. توهمات وحدت خواهی ح. د. خ. ا. یا حزب وطن آنگونه که واقعیت نشان داده است ، دیگر یک شعار دلسوزانه نبوده ، بل یک مشی باز دارنده برای تشکل مبارزان اصیل دادخواه کشور است. زمانیکه برخی از اعضای سابق ح. د. خ. ا. در خدمت تحکیم مواضع ارتجاع قرون وسطایی

قرار دارند یا برای اجرای پلانهای روسیه و ایران سرگرم معاملات سیاسی اند و با تاریخ اندیش ترین نیرو های جهادی در پیمانها و اتحاد های سیاسی شرکت میکنند، چگونه میتوان شعار وحدت دوباره اعضای ح. د. خ. ا. و یا حزب وطن را سرداد؟ بر عکس باید به مبارزان راستین جنبش انقلابی کشور گفت که «روند انفکاک» یا پروسه جدا شدن سیاسی - اندیشه یی در درون بازمانده های ح. د. خ. ا. و سازمانهای قمری آن به پایان خود رسیده است که در نتیجه بازمانده های چپ دیروزی به دو دسته تقسیم شده اند: یکی سازمانها و گروه های مترقی که در صدر آنها نهضت آینده افغانستان به حیث ممثل سیاسی - اندیشه یی آرمانها و خواسته های زحمتکشان افغانستان قرار دارد و در خط تداوم آماج های آغازین جنبش چپ انقلابی کشور، به ویژه آرمانهای آغازین ح. د. خ. ا. ، گام بر میدارد و دیگر گروه هایی که به منافع خلق افغانستان پشت پا زده اند و مصروف معامله گری های سیاسی برای راه یابی به حاکمیت اند.

رفقا ، دوستان ،

اتحاد های سیاسی در مقطع های مختلف پیشروی جنبش ، وسایل ضروری دستیابی به مواضع جدید تر جنبش اند. نیروی سیاسی پیشآهنگ به تنهایی قادر به تحقق تمام اهداف خود نیست. انطباق یا همسویی منافع این یا آن قشر، این یا آن سازمان سیاسی با شعار های سازمان دگر گون ساز ، زمینه اتحاد های مرحله یی را فراهم میسازند. نهضت آینده افغانستان در مرامنامه جدید خود این روش سیاسی را به حیث یکی از روش های مؤثر برای راه اندازی تحولات عاجل مطرح کرده است. اما اتحاد باید در چنان تناسب قوایی شکل پذیرد که به نفع جنبش باشد، نی به ضرر آن . تا زمانیکه سازمان بزرگ و مستقل مربوط به زحمتکشان بوجود نیامده باشد ، طرح اتحاد ، آن هم با بخشی از ارتجاع قرون وسطی، نی تنها به جنبش خدمت نمی کند ، بل مواضع ارتجاع را نیرومندتر میسازد. در این نوع اتحاد های بی محتوا و فاقد همسویی های عینی طبقاتی یا قشری به سود زحمتکشان ، هویت جنبش ضربه دیده و به اعتبار ارتجاع افزوده میشود. نیرو های جهادی که در جریان چند دهه عاملان اصلی تباهی کشور و سیه روزی خلق افغانستان بودند و به حیث گروه

های وابسته و اجیر در خدمت ارتجاع سیاه جهانی و منطقه‌ی بی‌قرار داشتند از اتحاد با بقایای ح. د. خ. ا. سود می‌برند و به اصطلاح «غسل تپه‌یر» میکنند. تا زمانیکه چشم انداز یک الترناتیف واقعی دموکراتیک پدیدار نگردیده است، چپ افغانی باید به تحکیم مواضع خود مشغول شود و نهاد های سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و هژمونیک خود را تدارک ببیند.

رفقا دوستان،

با آنچه گفتیم به آسانی در می‌یابیم که وظایف امروزی جنبش چپ افغانی بسیار سنگین اند. در این برهه لازم است روی عرصه های کلیدی آنها مکتب نماییم و بر اساس آنها چشم انداز های ممکن برونرفت از وضعیت فاجعه بار جامعه را به سوی ترقی و انکشاف، ارزیابی کنیم.

نخست باید وظایف درونی و ساختاری جنبش چپ افغانی را برشماریم.

چپ افغانی در جامعه‌ی بی‌سر بلند کرد که افزون بر مناسبات اجتماعی قرون وسطایی، زیر تأثیر ایدئالوژی های فرتوت و اخلاقیات قهقرایی قرار داشت. این چپ نتوانست به حیث یک نیروی برهم زن جامعه کهن ، منطق درونی انکشاف خود را حاصل کند و بر اساس آن جامعه نوین را تمثیل نماید. چپ افغانی با ارایه شعار های واقعا مترقی و دموکراتیک به چنان سطحی از تکامل مستقلانه خود نرسید که بتواند از بند های مناسبات قبیلوی ، قومی ، فیودالی و بویژه از چنبره ایدئالوژی ها و اخلاقیات حاکم ارتجاعی بدر شود. دوران حاکمیت چپ با ادغام ح. د. خ. ا. در دولت و پیوند آن با اتحاد شوروی از یکسو و درگیر شدن در جنگ با ارتجاع قرون وسطایی داخلی و خارجی از سوی دیگر، برناپخته گی تکامل چپ افغانی به حیث یک نیروی مستقل تاریخی روپوش گذاشت و مسأله را به سایه برد. با فروپاشی حزب - دولت و حاکم شدن ارتجاع جهادی ، هویت تکامل نیافته چپ افغانی کاملاً زیر روشنی انداز تاریخ قرار گرفت. پیوند های اجتماعی و ایدئالوژیک کهن بسا از بخش های بازمانده چپ را به سوی خود کشاندند. وقتی بخشی از رهبران حزب - دولت

فروپاشیده فریاد بر آوردند که دیگر کمونیزم مرده است ، مارکسیزم به تاریخ سپرده شده است و سرمایه داری پایان تاریخ است ، در واقعیت امر از تعلقات قدیم شان به دنیای کهن و از پیوند های ناآگاهانه ایدیالوژیک شان با دستگاه اندیشه یی قرون وسطایی و واپسگرایانه ، پرده برداشتند.

در چنین وضعی ، چپ افغانی از درون باید نوسازی میشد. نخست از همه باید خود را بحیث یک پدیده نارس در تاریخ معاصر کشور مورد ارزیابی نقاد قرار میداد. نهضت ما از بیش از هفت سال بدینسو به این تحلیل پرداخته است و باز سازی اندیشه یی را به حیث گسست الزامی ساختاری چپ در سرخط وظایف خود قرارداده است . باید چپ را از پندار ها ، توهمات و ارزشواره های کاذب ایدیالوژی های فرتوت حاکم برون بکشیم و آن را به حیث یک نیروی مستقل دگرگون ساز آگاه ، متبارز بسازیم. چپ افغانی نو سازی شده باید براساس منطق تاریخی خود بسوی تعالی و انکشاف برود و پیوند های بازدارنده ارتجاعی خود را با نهاد های کهن اقتصادی - اجتماعی و ایدیالوژی های حاکم قطع سازد چپ واقعی افغانی پیش از آنکه به انقلاب اجتماعی بپردازد ، نیازمند "انقلابی سازی" خویش است ، یعنی نیاز سرشتی و ساختاری دارد تا گسست خود را از دنیای کهن قطعی سازد. آنانیکه با شعار های اغوا گرانه یی چون «سازگاری با شرایط جامعه» خود را زیر سایه ارتجاع برده اند و در واقع به سود تداوم مناسبات ظالمانه کهن فعالیت دارند، هرگز نمیتوانند هویت چپ واقعی را تمثیل کنند .

نوسازی چپ افغانی در بُعد درونی آن به معنای ایجاد یک نیروی پیشتاز تاریخی در مقطعه ساختاری - سرشتی با هر گونه مناسبات اجتماعی قبلی و گسست اندیشه یی - اخلاقی با هر گونه ایدیالوژی ارتجاعی حاکم است . نوسازی اندیشه یی و تحکیم گسترش نگرش های نقاد جهانبینی علمی در درون چپ واقعی، بنیادی ترین کاریست که باید ادامه داد. بدون اشاعه جهانبینی علمی نی تنها جامعه و مناسبات انسان را درک نخواهیم کرد، بل، از درک خود نیز به حیث یک «نیروی ذهنی دسته جمعی» که وظیفه دگرگونسازی عینیت اجتماعی را در برابر خود قرار داده است، عاجز خواهیم ماند. کم بها دادن به ترویج روشن نگری نقاد



علمی ما را به طور طبیعی به وضعیت چپ دیروز واپس میراند . کار آغاز یافته از کنفرانس اساسگذار نهضت بدینسو باید در ابعاد گسترده تری با به کار گیری وسایل مدرن تر و مؤثرتر ترویجی ادامه یابد.

بعد دیگر نوسازی چپ افغانی در عرصه سیاسی - سازمانی مطرح میگردد. چپ افغانی با آنکه وظیفه بزرگ انتقال روشننگری را به عهده دارد ، نباید به یک جنبش محض تنویری خلاصه گردد. چپ افغانی اگر خواهان بر هم زدن مناسبات اجتماعی به سود انسان زحمتکش است ، ناگزیر باید وارد میدان مناسبات اجتماعی شود ، یعنی ، یک نیروی سیاسی گردد. نیروی سیاسی شدن در جهان معاصر از طریق ایجاد نهاد های سیاسی مؤثر ممکن است. «سازمان سیاسی» متکامل ترین شکل نهاد سیاسیست که به حیث «اراده دسته جمعی» میتواند در به حرکت آوردن کتله های انسانی مؤثر باشد و از این طریق به دگرگونی مناسبات اجتماعی اقدام نماید. پس چپ افغانی باید تا سطح یک سازمان بزرگ سیاسی ارتقاء یابد. کنفرانس امروز نهضت آینده افغانستان وظیفه دوم درونی جنبش چپ را بطور قانونمند و بدون طفره رفتن از مراحل لازمی رشد جنبش چپ بموقع و بطور همه جانبه مطرح میکند. برای ایجاد چنین سازمانی دو عنصر ساختاری لازم است : یک ، میکانیزم های عملکرد درونی یا ساختاری که در وجود اساسنامه جدید مطرح گردیده اند؛ دو ، تعیین عرصه های فعالیت های بیرونی یا گام گذاشتن در وضعیت سیاسی جامعه که در وجود مرامنامه جدید تبلور یافته اند.

امروز هر سه عنصر چپ نوین افغانی را در اختیار داریم :

- نگرش نقاد در وجود جهانی علمی که ما را برای درک جامعه و خود ما یاری میرساند؛
- اساسنامه واقعا نوسازی شده که دموکراسی درون سازمانی و تمرکز سازمانی را با هم تلفیق کرده است؛
- مرامنامه و برنامه دقیق عملی برای تعیین وظایف عاجل و دورنمایی.

گره یافتن عناصر نامبرده از طریق رزمنده گان واقعی و مصمم در وجود یک سازمان ، در واقع مرحله جدیدی را برای رشد تعالی چپ واقعی کشور باز میکند. از امروز به بعد وظیفه بنیادی و تاریخی ماست تا آگاهترین و صدیقترین پیکار جویان چپ را به نهضت آینده افغانستان به حیث سیمای چپ واقعی افغانی دعوت نماییم و رسالت خود را در بُعد درونی تکامل چپ افغانی به سر رسانیم .

اگر بتوانیم وظایف امروز را در یک شعار خلاصه کنیم، میشود گفت: باید همه نیرو را وقف گسترش صفوف و ترکیب نهاد های سازمانی نهضت آینده افغانستان کرد! تنها از این طریق میتوان شرایط ذهنی تحقق مرامنامه مترقی و دگروگون ساز را فراهم ساخت.

و اما وظایف بیرونی چپ افغانی در مقطع کنونی کدام ها یند؟

وظایف درونی بدون تعیین اهداف سازمان یعنی بدون توضیح برهان وجودی سازمان که دگروگون ساختن مناسبات اجتماعی به سود دنیای کار است ، فاقد محتوای تاریخی خواهد بود. از آغاز فعالیت نهضت آینده افغانستان تبلیغات بی بنیادی به ویژه از سوی «ارتجاع نوین» برخاسته از بقایای ح. د. خ. ا. علیه ما راه افتاد که گویا نهضت آینده یک گروه آرمان گراست که میخواهد سوسیالیزم را در افغانستان به طور عاجل مستقر سازد. با تأسف که اینگونه تبلیغات حتی در بین رزمنده گان وفادار به آرمانهای زحمتکشان نیز شیوع یافته بود. «ارتجاع نوین» میخواست که ما در دام پاسخ منفی بیفتیم و بگوییم که خیر ما برای افغانستان سوسیالیزم نمیخواهیم . سطح درک عمومی بازمانده های جنبش و درجه پرداخت سیاسی آنها به مسایل ، به گونه یی بود که ما ناگزیر باید به توضیح مشرح اهداف ما می پرداختیم .

نخست با ارایه کردن «مرامنامه حزب مردم افغانستان» ، ما اهداف استراتژیک و دورنمای چپ افغانی را تصریح کردیم تا باشد خط فاصل روشن بین نیرو های انقلابی دموکرات و بازمانده های واپسگرای جنبش بکشیم و قطبنمای چپ بودن و مردمی بودن را آشکارا نشان دهیم. در جریان دوسال و نیم که از طرح مرامنامه حزب مردم افغانستان میگذرد تا

جایی به این تفکیک سیاسی اندیشه‌ی دست یافته ایم . سپس همانگونه که در طرح مرامنامه حزب مردم افغانستان صراحت یافته بود ، ما به تعیین اهداف تکتیکی یا مقطعی جنبش چپ پرداختیم ، یعنی وظایف بیرونی را در شرایط امروزی جامعه افغانی مشخص ساختیم. طرح مرامنامه جدید نهضت آینده افغانستان بطور گسترده اهداف مقطعی جنبش را توضیح میدارد و چشم انداز های اهداف استراتژیک را در فارمولهای کلی ترسیم میکند. در این طرح جدید ما نی چشم انداز جامعه فارغ از ستم را کنار گذاشته ایم و نی واقعیت تلخ عقب مانده امروز را فراموش کرده ایم.

در عرصه سیاسی نخست از همه به تحلیل اساسی ترین نهاد سیاسی یعنی «دولت» پرداخته ایم. دولتواره کنونی کابل در واقع تجسم یک حاکمیت ارتجاعیست که در داخل بر قدرت های محلی جهادی و شبکه قاچاق مواد مخدر و در خارج بر حمایت امپریالیزم تکیه دارد. ایجاد یک دولت واقعاً دموکراتیک نیازمند تکوین شرایط مقدماتیست که فعلاً در جامعه افغانی وجود ندارند. از جمله:

- وجود یک یا چند سازمان واقعاً دموکراتیک مردمی و دادخواه که بتوانند در عرصه سیاسی ممثل خواستههای توده های میلیونی کشور باشند و توانمندی احراز قدرت سیاسی را بدست آورده باشند ،
- وجود شبکه های گسترده هژمونیک بین سازمان های سیاسی دموکرات و زنده گی ملموس افراد جامعه به حیث حلقات پیوندی که زمینه انتقال اندیشه های پیشرو را در بین توده های خلق فراهم ساخته باشد.

ایجاد مقدمات بایسته برای تکوین یک دولت دموکراتیک ، وظیفه سترگیست که بدوش نیروهای مترقی و دموکرات قرار دارد. ما باید باشکیبایی و حوصله فراخ سیاسی گام به گام برای چیدن مقدمات نامبرده مبارزه کنیم. با این تحلیل به ساده گی دریافته میشود که ایجاد دولت دموکراتیک به حیث وسیله تحقق برنامه مترقی انکشافی ، چقدر با ایجاد یک سازمان سیاسی بزرگ متعلق به دنیای کار ، بستگی دارد ما با تلاش در جهت ایجاد چنین سازمانی ، در واقع راه را برای پایه گذاری دولت دموکراتیک هموار میسازیم .

در عرصه اقتصادی تحلیلی از وضع عینی و زیر ساخت اقتصاد کشور ارایه کرده ایم. ما بر آنیم که عرصه زراعت کلید انکشاف کشور است. ریفورم بنیادی زراعتی یک وسیله ممکن برای آزاد ساختن میکانیزم ها و نیرو های انکشافی تولیدیست. برخی از دوستان اشاره کردند که ما به طبقه کارگر جای کوچکی در مرامنامه خود در نظر گرفته ایم، در حالیکه آینده را طبقه کارگر میسازد. باید خاطر نشان بسازم که در مرامنامه جدید ما جایگاه طبقه کارگر بسته به شرایط عینی جامعه ما کاملاً حفظ است، اما با تحلیل دقیق از دینامیزم جهانی شدن سرمایه داری در منطقه، بویژه انکشاف سرسام آور چین و هند به حیث دو فابریکه جهان در همجواری کشور ما، دل بستن به صنعتی شدن افغانستان مغایر واقعبینی اقتصادی و مغایر قوانین تقسیم جهانی کار در شرایط گلوبالیزاسیون سرمایه داریست. نبود زیرساختهای لازم، بویژه فقدان وحشتناک انرژی از یکسو و سطح بالای بازدهی تولید در کشورهای مثل هند و چین از سوی دیگر، هر گونه چشم انداز صنعتی شدن کشور را که ناگزیر شهرکی از بازار عظیم این دو کشور خواهد شد، می بندد. پس منطقی خواهد بود اگر زمین را بحیث عمده ترین منبع انکشاف بعدی کشور در چوکات یک زراعت پیشرفته و پاکیزه در نظر بگیریم. ما ترجیح داده ایم تا مفهوم « زحمتکشان» را تا دیر زمان دیگر به حیث یک مفهوم دقیق اجتماعی برای انکشاف اقتصادی افغانستان بکار گیریم.

در عرصه اجتماعی، زیر و رو شدن پیوند های کهن، بویژه برچیده شدن نظام سنتی فیودالی و تعویض آن به حاکمیت خشن زور و زر، مهاجرت های کتله یی و آمیزش با جامعه و فرهنگ های دیگر، شیوع اقتصاد مبتنی بر تریاک و اشاعه اعتیاد به مواد مخدر، میزان بلند مرگ و میر ناشی از جنگ، جامعه افغانی را به از هم پاشیدن سوق داده اند. برگشتن بر پیوند های قومی، قبیله یی و زبانی بمثابة یک ریفلکس دفاعی در برابر جریان عمومی فروپاشی مناسبات اجتماعی، بگونه ییست که نمیتوان جامعه امروز افغانی را بطور دقیق لایه بندی کرد. با اینهمه، ما تلاش کردیم تا عمده ترین مسایل جامعه افغانی را بر شماریم و راستا های حل آنرا پیشنهاد نماییم.

در عرصه فرهنگی - ایدیالوژیک : علیرغم هياهو در باره دموکراسی مطبوعات در کشور و ازدیاد بیسابقه رسانه های گروهی، وضع فرهنگی ایدیا لوژیک کشور تکان دهنده است. تسلط کامل ایدیالوژیک ارتجاع و تسجیل این تسلط در قانون اساسی کشور تا جایی است که چندی پیش یکی از وزیران تحصیلات عالی - که خود از مائویست های قدیم است - تعهد سپرد که محتوای آموزش را در مؤسسات تحصیلات عالی کشور ، اسلامی میسازد!! در چنین شرایطی، جنبش چپ دموکراتیک کشور وظیفه اشاعه فرهنگ دموکراتیک را نیز به عهده دارد.

برای تحقق اهداف مطروحه در مرامنامه نهضت، چنان راه ها و وسایلی در نظر گرفته شده اند که با ماهیت عمیقاً دموکراتیک سازمان ما همخوانی دارند. تاریخ جنبش کارگری در سده گذشته و تجارب تلخ گذشته خود مان در درون ح. د. خ. ا. و حاکمیت آن ، ناگزیر ما را به بازنگری در وسایل و شیوه های مبارزه میکشاند. اختناق ، دگماتیسم ، برتر انگاری مطلق هدف بر وسیله، نفی دیگر لایحه های دموکراتیک و مترقی جنبش، تفوق جویی حزب بر توده ها، تحمیل بیروکرات ایدیالوژی بر جامعه، روش هایی بوده اند که بر سیمای درخشان مبارزه چندین نسل لکه های تاریک بجا گذاشته اند. ما جداً مصمم هستیم که با این همه پدیده های منفی و باز دارنده ، انحرافی و ویرانگر برای همیشه مقاطعه کنیم. ما برآنیم که دولت دموکراتیک با شیوه ها و وسایل دموکراتیک تکوین می یابد و بهروزی زحمتکشان صرف با شرکت آگاهانه خود شان در روند های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میسر میگردد. ولی این را هم از یاد نمی بریم که ناگزیریم در برابر ارتجاع وحشی قرون وسطایی افغانستان مقاومت کنیم و دگرگونی تناسب قواء به نفع دموکراسی به هیچ وجه دواطلبانه از سوی ارتجاع پذیرفته نخواهد شد. در اینجا هوشیاری و بیداری جنبش دموکراتیک، اتخاذ شیوه های مناسب مقاومت نیاز است که بر اساس آن در هر برهه با در نظر داشت وسایل تحمیلی مبارزه از سوی ارتجاع ، پاسخ درخور ارایه گردد. مرامنامه جدید نهضت ما این مسایل را بطور فورمول بندی شده مطرح کرده است.

رفقا دوستان،

جا دارد در بارهٔ اوضاع انفجاری منطقهٔ ما درنگ کنیم. ارتجاع نی تنها در افغانستان حاکم است بل در دو کشور بزرگ همسایهٔ ما، پاکستان و ایران نیز بیداد میکنند.

در جریان تقریباً شش سال پاکستان سیاست اغوا گرانه و دو چهره یی خود را دنبال میکند. از یکسو در کنار امریکا و غرب داد از مبارزه علیه تروریسم میزند و از سوی دیگر با وسایل مالی، نظامی، سازمانی و آموزشی به تحکیم و گسترش فعالیت های طالبان میپردازد. این سیاست دو پهلو ناشی از سرشت ساختاری نظام حاکم در اسلام آباد است، نی یک روش گذرا و ولانتاریستی زعمامت کنونی پاکستان. درک این موضوع از اهمیت بزرگ برای جنبش چپ دموکراتیک و آیندهٔ افغانستان برخوردار است.

به همه گان آشکار است که پاکستان از بدو پیدایی خویش در سال «۱۹۴۷» بدینسو پیوسته به «وسایل نامتناظر» به منظور حفظ منافع ملی خود در منطقه دست یازیده است. ده ها سازمان سلامی بنیادی از سوی حاکمیت پاکستان تشویق، حمایت، تمویل و تجهیز میگردند تا در کشمیر، هند و افغانستان فعالیت کنند. این سازمانهای شبه نظامی در واقعیت امر خط دوم دفاعی برای امنیت ملی پاکستان محسوب میگردند. ایجاد حرکت طالبی در سال «۱۹۹۴» و رونق دوبارهٔ آن در سال «۲۰۰۳»، هر دو به تصمیم مقامات اردو و «آی اس آی» پاکستان صورت گرفتند. منابع مطلع مراکز پژوهشی غرب حتی از نفوذ مستقیم پاکستان در دستگاه حکومتی کابل پرده برمیدارند. اردوی پاکستان که از نیم میلیون افسر و سرباز اجیر تشکیل گردیده است، یکی از همبسته ترین اردو های جهان است. ۲۰ در صد نظامیان اردوی پاکستان پشتون اند که عمدتاً از مدرسه های اسلامی فارغ گردیده اند. گروه هایی که زیر نام طالب در داخل افغانستان فعالیت دارند در واقعیت امر شاخه های بیرونی اردوی پاکستان اند که به منظور حفظ منافع ملی پاکستان در بیرون از خط دیورند عمل میکنند. اپوزیسیون طالبی علیه حاکمیت کابل، عمدتاً یک نیروی ضد افغانی برخاسته از منافع استراتژیک پاکستان در منطقه است:

تداوم فعالیت طالبان روی محاسبات زیر صورت میگیرد:

۱- حمایت از طالبان ضامن ثبات درونی رژیم پاکستان است و این ضمانت روی سه اصل استوار است؛

- با تجهیز طالبان و نشان دادن چشم انداز احراز قدرت در کابل ، ناسیونالیزم پشتون را در مناطق قبایلی آرام میسازد؛
- مطالبات احزاب اسلامی پاکستانی را مبنی بر حمایت از طالبان برآورده ساخته ، حمایت سیاسی آنها را کمایی میکند؛
- افسران و مقامات پشتون اردو را که بیشترین خود در پروسس مواد مخدر در داخل افغانستان دست دارند و منافع هنگفتی نصیب میگردند، راضی میسازد.

۲- حمایت از طالبان باعث تضعیف حکومت کابل و مانع شدن ایجاد یک دولت نیرومند در افغانستان است. پاکستان در این راستا سه هدف را دنبال میکند:

- فشار آوردن بر کابل تا خط دیورند را به رسمیت بشناسند؛
- ممانعت از ایجاد یک اتحاد استراتژیک بین هند و افغانستان ؛
- داشتن یک ساحة نفوذ مرزی در داخل خاک افغانستان.

در کنار ابعاد سیاسی و نظامی ، کار وسیع سیاسی - ایدیالوژیک از طریق مدارس اسلامی، تداوم نفوذ پاکستان را بر نسل های بعدی ساکنان پشتون آنسوی دیورند ضمانت میکند. در حال حاضر رسماً یک میلیون و شش صد هزار محصل در بیش از سیزده هزار مدرسه اسلامی با اعاشه و اباطه رایگان ، درس میخوانند.

حاکمیت نظامی پاکستان ، با این همه پایه های استوار درونی و حمایت گسترده امریکا ، روز تا روز با اعتراض های جامعه مدنی و نیرو های دموکراتیک پاکستانی مواجه میگردد، ولی وضعیت سیاسی امروز پاکستان گشایش چشم انداز کدالترناتیف دموکراتیک را نوید نمی دهد. تناسب قواء با تأسف بسیار به سود ارتجاع سیاه مذهبی و نظامیگران پاکستان است. بدینگونه میتوان نتیجه گرفت که حضور طالبان در صحنه سیاسی - نظامی

افغانستان تا دیری بستر های ضمانتی خود را دارد، یعنی خط دوم دفاعی پاکستان در وجود حرکت طالبی به حیث نیروی ضربتی و اوپراتیفی حاکمیت نظامی پاکستان در افغانستان عمل خواهد کرد.

وضع ایران بهتر از پاکستان نیست. نظام ایران یکی از نمونه های زنده «نظامهای ایدئالوژیک» است که در نتیجه آمیزش دستگاه مذهبی هر می آخوندی با دستگاه دولت پدیدارگریده است. ایران نیز به دلایل دیگری سر زمین افغانستان را مشمول ساحة منافع ملی خود میپندارد. حضور قوای نظامی امریکا در چند صد کیلومتری خاک ایران حکومت ایران را نگران ساخته است. ایران تلاش دارد تا از طریق سازمانهای شیعه مذهب افغانی در سمتگیری آینده افغانستان تأثیر وارد کند. اما سازمانهای مذکور آنقدر نیرومند نیستند که به تنهایی خط دوم دفاعی منافع ملی ایران را در افغانستان ضمانت کنند. ایران در تبانی با روسیه پوتین، هم اتحاد نا متجانس جبهه متحد ملی را به حیث وسیله فشار تشویق و تمویل میکند و هم به طالبان یاری میرساند. ایران خواهان مصروف نگهداشتن امریکا در داخل خاک افغانستان است تا آن کشور نتواند عملیات نظامی را علیه رژیم ایران آغاز نماید.

استراتژی روسیه همان استراتژی کهن حفظ سرحدات جنوبی شوروی است. روسیه خواهان حاکمیت چنان نیرو هایی در شمال افغانستان است که بتوانند به حیث یک دیوار امنیتی از سرحدات جنوبی ساحة نفوذش حفاظت کنند.

در مورد چین باید گفت که با تأسف سیاست آنکشور کمتر با منافع مردم افغانستان هم سو بوده است. چین در مورد افغانستان مطابق سیاست عمومی خارجی خود که تنها و تنها منافع چین را مدنظر دارد عمل کرده است. اما همسایگی با این کشور، بویژه از نگاه اقتصادی، برای سرزمین ما اهمیت اساسی دارد چون افغانستان به یقین جزئی از «بازار داخلی» چین خواهد شد.



در چنین اوضاعی که اکثریت مطلق همسایگان ما آستین برای بربادی دایمی زادگاه ما بالا زده اند، یگانه روزنه امید سر زمین گاندی است! هند در تمام شرایط تاریخی به حیث یک متحد پا بر جای افغانستان باقی مانده است. این پیگیری در سیاست هند در قبال افغانستان نیز ناشی از حفظ منافع ملی هند در منطقه است. نیرومندی نظامی هند یکی از امکانه‌های ریزرفی برای نیروهای مترقی افغانستان تا روی همسویی عینی منافع مردم افغانستان و منافع ملی هند تکیه کند. کشوری به عظمت هند که اینک با آهنگ رشد ده درصدی در سال سوی احراز مقام «ابر قدرت» در حرکت است، میتواند به حیث یکی از دروازه های برونرفت افغانستان از عقبمانی و جنگ برای نیروهای دموکراتیک افغانستان مطرح گردد. نهضت آینده افغانستان همکاری با سازمانهای مترقی و چپ هند را برای ایجاد یک اتحادیه منطقه یی احزاب و سازمانهای دموکراتیک، یک امر سرنوشت ساز تلقی میکند. باید از هر گونه نزدیکی افغانستان با هند حمایت کرد، نی بخاطر ماهیت نظام حاکم در هند، بل بخاطر ضمانت منافع داخلی و منطقه یی افغانستان.

در رابطه به موقف کشور های اروپایی باید گفت که در این اواخر درستی و کارایی استراتژی امریکا و انگلستان در افغانستان جداً زیر سوال رفته اند. دشواریهای حکومت ایتالیا در رابطه به حضور نظامیان آنکشور در افغانستان، نمونه بارز نگرانی جامعه اروپایی در رابطه با حضور نظامیان اروپایی در افغانستان است. ما برآنیم که امکان استفاده از جامعه اروپایی برای باز سازی کشور وجود دارد. باید نیروهای دموکراتیک و مترقی اروپا را هر چه بیشتر از وضع زنده گی مردم ما مطلع سازیم و راه بیرون رفت از وضعیت را به آنها توضیح دهیم. نهضت آینده افغانستان جداً در نظر دارد تا توجه احزاب و سازمانهای مترقی اروپایی را به باز تدوین سیاست اروپا در قبال افغانستان معطوف بدارد. ما باید تلاش ورزیم تا از طریق دگرگونسازی سیاست جامعه اروپا بر تعویض سیاست امریکا در کشور اثر بگذاریم.

رفقا دوستان،

مرامنامه جدید ما مسایل بین المللی کشور و جنبش چپ افغانی را بر بنیاد تحلیل بالا ارزیابی کرده، استقامت های یک سیاست درست خارجی را برای کشور مطرح میکند.

رفقا دوستان،

چنین است تصویر تیره‌ی از وضعیت زادگاه ما و چنین است پیچیده‌گی راه بیرون رفت از آن که باید بر نیروهای ارتجاعی حاکم در کابل و در منطقه تحمیل گردد.

ما خدمتگزاران پیگیر مردم افغانستان که تا هنوز فاقد سلاح مؤثر سیاسی هستیم وظیفه دیگری جز ایجاد چنین سلاحی نداریم. تاریخ امکان توصل به سلاح‌های دیگر را بر روی ما بسته است. اگر جداً خواهان برون کردن خلق از وضع فاجعه‌بار کنونی هستیم، باید در صفوف یک سازمان مصمم متحد شویم. نهضت آینده افغانستان با ارایه پروگرام جدید و اساسنامه جدید، این زمینه را آماده ساخته است تا دموکرات‌های واقعی و داد خواهان نستوه را به هم وصلت دهد.

دوستان گرامی،

کسانی که منتظر نشسته اند تا یک سازمان قالبی مطابق تفکر، سلیقه و فضای روانی شان از بیستون لاژوردین فرود آید و آنگاه از پی دریافت دعوتنامه‌های زرین کوب، سوار بر موکب درخور شأن سیاسی گذشته شان مستقیماً به جایگاه پیشقراولان راه یابند، در واقع خیالپردازان ساده‌ی بیش نیستند. آنان را به رویاهای شیرین شان میگذاریم و ما در پی رفقای هستیم که باور دارند که «سازمان» پدیده‌ی همیشه در حال شدن و ساخته شدن است؛ باید از یکی از دروازه‌های آن داخل شد و در روند پیکار، هم آن را بهتر ساخت و هم خود را به جایگاه مؤثری که مطابق خواست، نیرو و توانمندی ما باشد، رساند. سازمان دگرگون ساز و دموکراتیک یک ارگان زنده است که بوسیله تفکر دسته جمعی و عمل مشترک و منسجم اعضایش رشد و انکشاف میکند. بیایید نهضت آینده افغانستان را مطابق همین بر داشت به یک سازمان بزرگ سیاسی مردم افغانستان ارتقاء بخشیم.

- پیروزی از آن ماست چون پا به پای حقیقت و داد خواهی ، با ارادهٔ آهنین ، با قلب هایی آگنده از شور پیکار و با مغز هایی آغشته در جستجوی بهترین راه ، درفش مبارزه را بر افراشته ایم!
- بگذار کنفرانس سراسری نهضت آیندهٔ افغانستان پاسخ شایسته و قانع کننده یی باشد به هزاران هم‌رزم ما تا راه پیوستن به این سازمان ستردهٔ باورآور را در پیش گیرند!
- زنده باد خلق زحمتکش افغانستان!
- سر افراز باد زادگاه به خاک و خون کشیدهٔ ما!

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)